

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



حجیت و نحوه دلالت شهادت بر اثبات ادعا از منظر فقه امامیه

محمد مهدی نژاد

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران

چکیده

بینه که جایگاهی ویژه‌ای در نزد فقها دارد به دو معنی بکار می‌رود: بینه شخصی که همان شهادت است و اصطلاحاً عبارت است از «خبر قطعی از حقی به نفع یکی از طرفین و به زیان دیگری» و بینه کتبی که سند نام دارد. علیرغم جایگاه مهم شهادت در نزد فقهاء بینه کتبی در نزد آنها ارزش چندانی نداشته و به آن روی خوشی نشان نداده‌اند. شهادت رابطه مستقیمی با تقوی و ایمان اشخاص دارد. چه بسا شهادتهای غیر صادقانه‌ای که شخص بی حقی را بر حقی غالب و ذی حقی را از حقش منفک ساخته است. این دست نوشته به دنبال آن است تا با روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از اسنادی و کتابخانه نحوه دلالت شهادت بر اثبات ادعا را از منظر فقهای امیه بررسی کند

کلیدواژه: حجیت، شهادت؛ ادعا، فقهای امامیه

مقدمه

با نگاهی فراگیر به تاریخ بشریت می‌توان «رد پای ظلم، زیاده خواهی، ادعاهای بی اساس و غیرمستحق، تجاوز و درگیری را حتی در آغازین صحنه‌های کتاب زندگانی او به نظاره نشست. ماجرای که بین فرزندان حضرت آدم علیه السلام، قایل و هابیل به وقوع پیوست و در همان روزهای نخست استقرار اقرار انسان بر کره خاکی اتفاق افتاد نمونه‌ای بارز از مصادیق این ادعاست. آنجا که قایل، ظالمانه کمر به قتل برادر بست و در اقدامی ناجوانمردانه او را از بین برد(۱).

به تدریج جوامع انسانی توسعه یافت و از آن جا که انسان‌ها موجوداتی مدنی بوده و در پی برخورداری از زندگی سالم و آرام در کنار یکدیگر بودند هر کجا که حکومت یا دولتی تشکیل می‌یافت یا حتی در جوامع کوچکی که خود جزئی از محدوده یک حکومت بودند قانونگذاران و متولیان اداره جوامع به فکر یافتن راه حلی برای این مشکل افتادند و همواره بخشی از وقت و امکانات خود را به چاره جویی برای درمان این درد و پیشگیری از وقوع رفتارهای ظالمانه و طمع ورزانه اختصاص دادند تا با اساساً از بروز این مشکل جلوگیری نمایند و یا لاقلاً از عواقب سوء چنین رفتارهایی بکاهند و در حد توان نیز در مسیر احقاق حق مظلومان ستمدیده گام بردارند.

این مسأله بدون استثناء در تمام جوامع و حتی ادیان مورد توجه بوده و مسأله بر خورد با مجرمان و زیاده خواهان و دفاع از مظلومان و اصطلاحاً دادرسی همواره مد نظر قرار داشته است.

شهادت

۱- شهادت در لغت: از ریشه «شَهِدَ يَشْهَدُ شَهَادَةً» مأخوذ شده است که به معنای خبر قطعی و جازم است و کلمه مشاهده که مصدر باب مفاعله است به معنای معاینه به کار رفته است.(۱)

۲- شهادت در اصطلاح قرآن: خداوند شهادت را در قرآن در سه جا ذکر کرده است:

(۱) (وَاسْتَشْهَدُوا شَهِدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَآمْرَانِ) (دو تن از مردانان را گواه بگیرید و اگر دو مرد نیابید پس یک مرد و دو زن را گواه بگیرید) و سپس امر به اشهاد و شاهد گرفتن برای تبایع و معامله کرده و فرمود: (وَاسْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ). (و هرگاه معامله می‌کنید بر آن گواه بگیرید) و سپس بر کتمان شهادت وعده عذاب داده است. (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِيْمٌ قَلْبُهُ) (شهادت را کتمان نکنید و هر کس که شهادت را کتمان کند البته که به دل گناهکار است (۲) بنابر این اگر ادای شهادت واجب نمی‌بود بر کتمان و خودداری کردن از ادای آن وعده عذاب داده نمی‌شد.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of IAN



(۲) يَاءُ يَهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ (۳) ای پیامبر به امت بگو هرگاه زنان را طلاق دهید... و بر آنها دو مرد عادل مسلمان را از خودتان گواه بگیرید) که آیه دلالت می‌کند بر لزوم شاهد گرفتن در طلاق.

(۳) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاصْبِرْ لَهُمْ جُلُودُهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً (و آنانکه به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند، آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند، آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید) که البته به جلد قاذف امر کرده و سپس با محقق شدن قذف با اشهاد، حکم جلد از او رفع گردیده است، سپس می‌فرماید: (و لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا) که این فرمایش دلالت می‌کند بر اینکه شهادت قاذف و فاسق پذیرفته نمی‌شود و بعد می‌فرماید: (وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا) (۴) که ایشان مردمی فاسق هستند مگر اینکه توبه کنند) یعنی شهادتشان در امور دیگر بعد از توبه ایشان پذیرفته است.

نتیجه: لفظ شهادت در تمامی این آیات بر گواهی دادن دلالت می‌کند

۳- شهادت در اصطلاح فقه:

شهادت در اصطلاح فقه خبر از علم قطعی است که شخص غیر قاضی از حقی که متعلق به شخص ثالثی است اظهار می‌دارد و شهادت با رعایت مقررات لازم از جمله دلایلی است که قاضی با استناد به آن به صدور حکم مبادرت می‌ورزد. (۵)

۴- شهادت در اصطلاح قانون مدنی و حقوق موضوعه:

شهادت در اصطلاح حقوق عبارتست از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و بر زبان دیگری. یعنی اینکه شخص به نفع یکی از اصحاب دعوا و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری را می‌نماید. (۶)

شاهد در لغت و اصطلاح

شاهد در لغت به معنی حاضر، اداء شهادت کننده و گواه است، و آن به این معناست که کسی یا امری یا واقعه‌ای را به چشم خود دیده باشد و بر آن گواهی دهد. (۷) و در اصطلاح شاهد یا گواهی کسی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می‌دارد (۸) و به طور کلی کسی که وقوع جرمی را مشاهده کرده یا شنیده یا اطلاع خاصی درباره عمل ارتكابی داشته باشد و بخواهد در باره آن به مقامات صالح قضایی خبر بدهد گواه نامیده می‌شود. (۹)

صفات و شرایط شهود

شهادت شهود هنگامی اماره بر واقع بوده و آثار قانونی بر آن مترتب است که صفات مذکور ذیل را دارا باشد:

(۱) **بلوغ:** یکی از شرایط شهادت بلوغ است پس شهادت کودک مادامیکه به سن بلوغ نرسیده باشد اجماعاً قبول نمی‌شود که این اجماع در کتاب مسالک از جمعی که از جمله ایشان شیخ فخرالدین است نقل اتفاق شده است بر عدم قبول شهادت کودکی که به سن ده سالگی نرسیده باشد. اما در باب طفلی که به ده سالگی رسیده باشد در قبول شهادت چنین طفلی اختلاف می‌باشد که قول اول عبارتست از اینکه شهادت چنین کودکی مطلقاً (چه در قتل و جراحت و چه در غیر آن) پذیرفته نمی‌شود.

و دلیل این قول پاره‌ای از اخبار است، بعلاوه آنکه اموری که در شاهد معتبر است از جمله عدالت در کودک موجود نمی‌باشد، خصوصاً در امر قتل که نهایت احتیاط در آن لازم می‌باشد. (۱۰)

قول دوم آنست که مطلقاً شهادت کودک ده ساله پذیرفته می‌شود که این قول به صورت «قیل» در عبارت فقهاء بیان شده و این قول متروک است بلکه گروهی اعتراف کرده‌اند که قائل این قول را نمی‌شناسیم اگر چه در نهایت به شیخ نسبت داده شده است ولی این وهمی بیش نیست. (۱۱)

قول سوم آنست که قول کودکان ده ساله در شهادت جز در مورد قتل و جراحت پذیرفته نمی‌شود که این قول اشهر اقوال است.

(۲) **اسلام:** چنانچه گواه از اقلیتهای دینی باشد نمی‌تواند علیه شخص مسلمان شهادت دهد و اگر مسلمانی یافت نشود که تحمل شهادت نماید فقهاء

شهادت ذمی را در مورد وصیت مسموع می‌دانند. (۱۲) و محقق در شرائع الاسلام معتقد است که تا شاهد مسلمان مجهول الحال و فاسق وجود دارد

نوبت به کافر ذمی نمی‌رسد. که این قول را شهید ثانی در شرح لمعه تضعیف کرده به اینکه آن اموری که اجماع بر آن است همانا پذیرفتن شهادت

ذمی عادل است در وقت نبودن مسلمان عادل، پس پذیرفتن شهادت مسلمان فاسق و مجهول النسب و مجهول الحال چون خارج از مورد اجماع است

صحیح نمی‌باشد. (۱۳) همچنین شهادت

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



مسلمان بر کافر پذیرفته می شود. دلیل این مطلب روایت صحیح ابن عبیده از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «تجاوز شهادة المسلمين علی جمیع اهل الملل و لاتجاوز شهادة اهل الذمه علی المسلمين» (۱۴)

۳) عقل: شاهد باید عاقل باشد بنابر این شهادت دادن آدم دیوانه در حال دیوانگی پذیرفته نمی شود بله اگر دیوانگی او ادواری باشد (مثلاً دو ماه دیوانه است و بقیه سال عادی است) شهادت او در حالت عادی و سلامت پذیرفته می شود به شرط اینکه قاضی یقین حاصل کند که او هم در زمانی که ناظر جریان و واقعه بوده و هم در زمانی که شهادت می دهد، هوش و ادراک او کامل بوده و می باشد.

ابله و احمق و کسی که نمی تواند به خصوصیات و جزئیات کارها توجه پیدا کند نیز در حکم دیوانه است و لذا شهادت آنان قبول نیست. (۱۵)

۴) عدالت: از شروط اعتبار شهادت عدالت شاهد است اگر شاهدی به دروغ و فسق مشهور است گواهی و شهادت او قبول نمی شود اعتبار و شروط عدالت برای شاهد از امور اجماعی و اتفاقی بین عموم فقیهان مکاتب اسلامی است و مستند آن هم آیات و هم روایات است:

آیه شریفه: الف) (اِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ) (۱۶).

ب) (فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلَ فَأَتَسَّكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَأَرَفُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ) (۱۷) اگر چه آیات فوق به ترتیب در مورد وصیت و طلاق است اما مفهوم آیات (که به عبارتی می توان هدف نهایی این آیات دانست) که گرفتن شاهد در امورات خطیر و مهم است قابل تسری به همه شئون فقهی و قضایی است. باید دانست که عدالت دو معنای مشهور دارد:

۱- مقابل ظلم و جور است، و معنای شایع در عدالتی که در سلاطین و حکام استعمال می کنند، همین معنی است که مقصود این است که به هیچ وجه ستم و تعدی بر مردم نکند.

۲- در مقابل فسق است و این معنی در مباحث ما مقصود است و از روایت و آیات هم چنین بر می آید و آن عبارت از حالت روحی ثابت و راسخی است که انسان را وادار بر ملازمت تقوی و مروت می کند.

۵- ایمان: ایمان در اینجا به معنی اخص مراد است که عبارت باشد از اقرار به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام. (۱۸)

بنابر این شهادت غیر مؤمن پذیرفته نمی شود هر چند متصف به اسلام باشد، نه بر علیه مومن نه بر علیه غیر مؤمن. (۱۹)

بنابر این شهادت کسی که دوازده امامی نباشد قبول نمی شود چه از فرقه های دیگر شیعه باشد (مثل زیدیه و واقفیه یعنی هفت امامی ها و قحطیه) و چه از اهل تسنن باشد، و در صورتی که از اهل تسنن باشد چه از آن فرقه هایی باشد که محکوم به کفرند از نظر شیعه مثل ناصبی ها و خوارج و چه محکوم به کفر نباشند مثل بقیه اهل تسنن (۲۰) و فرقی نیست در این گروهها که اعتقادش را از روی تقلید از پدران و اجدادش گرفته باشد و یا خودش از روی دلیل (به اشتباه) آن مذهب را اختیار کرده باشد. (۲۱) ایمان به شناخت حاکم یا قیام بینه یا اقرار ثابت می شود. (۲۲) لکن در مسالک این طور نوشته است که «مرجع هر سه به اقرار بر می گردد به خاطر این که ایمان امر قلبی است که شناخت آن از معتقدش ممکن نیست الا به اقرار...» و در آن این اشکال است که هر چند ایمان امر قلبی است لکن آثار و لوازمی دارد که شناختن آن به وسیله آن آثار و لوازم بدون اقرار هم ممکن است کما این که در بسیاری از مردم مشاهده می شود. (۲۳)

۶- انتضای تهمت: اگر شاهدی نسبت به مدعی در مظان تهمت باشد شهادت او نسبت به آن فرد پذیرفته نمی شود و اسباب آنرا فقهاء چند چیز ذکر کرده اند:

۱- جلب نفع: و آن اینکه شخص بوسیله گواهی دادن بخواهد برای خود جلب نفعی نموده و یا از خود دفع ضرری نماید. مانند: شهادت دادن شخص برای شریک خود در آنچه که با او شریک است و شهادت وصی در آنچه که جهت او وصیت شده و شهادت طلبکار برای کسی که از تصرف در مال خود محجور است و یا شهادت وارث بر مورث خود و نظائر آنها. (۲۴)

۲- تهمت بغضیه: شهادت فرزند به ضرر پدر قبول نمی شود بنا بر اقوال اما به نفع پدر پذیرفته می شود. شهادت شخص برای تمامی اقارب پذیرفته می شود خواه به نفع اولاد و یا به ضررشان باشد، به نفع برادر یا به ضرر برادر باشد، به نفع یا ضرر مادر باشد و غیر آن، ولی در مساوی بودن جد پدری هر قدر که بالا رود، با پدر محل اشکال است و در شهادت فرقی بین مال و حق و مثل قصاص و حد نمی باشد. شهادت هر یک از شوهر و زن به نفع یا ضرر دیگری قبول می شود اگر چه که تنها باشند یعنی شهادت زن به تنهایی در آنچه که شهادت زنان بتنهائی صحیح است و شهادت مرد با قسم قبول می شود. (۲۵)

۳- دشمنی یا عداوت: دشمنی مانع از شهادت می شود و آنچه که در دشمنی مانع از شهادت می شود دشمنی دنیوی است نه دشمنی دینی. پس بنابر این شهادت مسلمان بر علیه کافر پذیرفته می شود ولی دشمنی دنیوی مانع از قبول شهادت است خواه شامل فسق باشد یا نباشد. شهادت دشمن به ضرر دشمن قبول نمی شود اما به نفع دشمن پذیرفته می شود و دشمنی چنین محقق می شود که دشمنی از بدی حال دشمنش خوشحال و از سرور او غمگین می شود و یا به یکدیگر تهمت زده باشند. (۲۶)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



- ۴ - تغافل: به عقیده کلیه علمای پنج مذهب کسی که سهوش زیاد باشد و حفظ و ضبط او ماندگار نباشد شهادتش مردود است گرچه عادل باشد و از اینجاست که بعضی از فقها گفته اند که ما شهادت کسانی که آرزوی شفاعت از آنها داریم رد می کنیم. (۲۷)
- ۵ - دفع دروغ: کسی که به سبب فسقش شهادتش رد شده سپس به دلیل اینکه شهادتش قبول شود، توبه کند و صلاح حالش ظاهر گردد، شهادت او قبول نمی شود و قول بر این است که جایز است قاضی به کسی که به فسق مشهور است بگوید توبه کن تا شهادت تو را قبول کنم ولی این کلام خوب و درست نیست. آری اگر مداومت شخص توبه کننده بر صلاح معلوم باشد شهادت او قبول می شود و اگر فاسقی توبه کند و شهادت قبل خود را که به واسطه فسقش رد شده بود اعاده کند در قبول شهادت او نظر و اشکال است. (۲۸)
- ۶ - حرص بر شهادت: یعنی اگر پیش از طلب برای شهادت مبادرت به گواهی نماید مانند آنکه پیش از درخواست حاکم یا مدعی اداء شهادت، شخص گواهی دهد. بدیهی است که چنین شخصی چون متهم در شهادت است شهادتش پذیرفته نخواهد بود ولی اگر مورد شهادت دعوای شخصی نبوده و مدعی شخصی هم در بین نباشد چنین شهادتی مسموع و مقبول می باشد مانند شهادت بر یکی از مصالح عمومی. (۲۹)
- ۷ - شهادت سائل به کف: و آن کسی است که سوال را مباشر شود، و سوال، چیزی را به خودی خود گرفتن است و آنرا تکدی گویند پس شهادت او قبول نمی شود به دلیل اینکه هر گاه او را منع کنند خشم می کند و به دلیل اینکه این گدائی به مهانت نفس اشعار دارد. یعنی نمایانگر پست فطرتی می باشد، پس بر مال، امین قرار داده نمی شود ولی اگر از روی ضرورت و بر سبیل ندرت باشد اشکالی به شهادت وارد نمی سازد و منظور از ضرورت مثل گرسنگی و مریضی و غیره می باشد. (۳۰)
- ۷ - **ظهارت مولد:** شاهد باید حلال زاده باشد جمعی از فقها شهادت ولد الزنا را مقبول ندانسته اند که از آن جمله است شهید ثانی و محقق حلی هر چند که شهادتش در مقدار کمی از مال باشد. و آنان به روایتی که از محمد بن مسلم رسیده متمسک شده اند. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «لا يجوز شهادة ولد الزنا». (۳۱)

مراتب شهادت و کمیت آن

- همانطور که بیان شد حجیت شهادت در قضای اسلامی اجمالاً پذیرفته شده است ولی از نظر حد نصاب و تعداد شهود در موضوعات گوناگون، مراتب مختلفی وجود دارد که به اختصار بیان می کنیم.
- ۱) گواهی چهار نفر: نصاب گواهی در حد لواط و مساحقه به اتفاق آراء فقها امامیه چهار مرد است. (۳۲) در حد زناى محصنه مشهور فقهای امامیه سه مرد و دو زن را برای اثبات کافی می دانند. (۳۳)
- دلیل فقهاء آیات زیر است: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً. (۳۴) (و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند [به زنا] سپس چهار شاهد [برای ادعای خود] نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید).
- ۲) گواهی دو مرد: برای اثبات بجز آنچه که گذشت در سایر اتهامات جزائی نظیر ارتداد، ذف، شرب خمر و حد سرقت و کلیه امور شرعی حق الله محض مانند: زکوة، خمس، نذر، کفاره و نیز دعوای نظیر اسلام، بلوغ، ولاء، تعدیل و جرح، عفو از قصاص، طلاق، نکاح، خلع و نسب و رویت هلال و وکالت و وصایت، گواهی دو مرد معتبر است. (۳۵)
- ۳) گواهی یک مرد با سوگند خواهان: این گونه گواهی به نظر امامیه در تمامی دعوای مالی و آنچه که غرض از آن مال است همانند مورد قبل پذیرفته است. در حقوقی که واجد هر دو جنبه است مانند سرقت با چنین شهادتی مال باخته به مال خود می رسد ولی حد، اجرا نمی گردد. (۳۶)
- ۴) گواهی زنان: در مورد گواهی زنان در قرآن مجید چنین آمده است: (وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ أُخْرَى... (۳۷) (دو نفر از مردان خود را به گواهی بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از میان کسانی گواهی کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، [این دو زن به همراه یکدیگر باید به جای مرد دیگر برای شاهد قرار گرفتن دعوت شوند] تا اگر یکی از آن دو فراموش [یا اشتباه] کند دیگری به یادش آورد).

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



در روایت دیگری از ابراهیم حارقی از امام صادق علیه السلام نقل است که «قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: تجوز شهادة النساء فيما لا يستطيع الرجال أن ينظروا إليه ويشهدوا عليه...» (۹۵) ابراهیم حارقی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گوید: شهادت زنان در آن چه که مردان نمی توانند در آن نظاره کنند و بر آن شهادت دهند جایز می باشد).

شرایط شهادت و گواهی

همچنانکه گواه و شاهد برای ادای شهادت نیاز به داشتن شرائطی هستند تا قولشان معتبر بوده و شهادتشان پذیرفته شود، شهادت نیز شرایطی دارد که اگر از آنها تخلف نماید و شهادت خالی از آن شرایط باشد، معتبر نبوده و شهادت شاهد پذیرفته نمی شود.

۱ - مطابق بودن شهادت با دعوی: شهادت باید مطابق با دعوا باشد و شهادتی می تواند موجب اثبات دعوی نزد دادرس شود که مطابق با دعوای مدعی باشد والا هر گاه دعوی نسبت به امری باشد و مفاد گفتار گواهان امر دیگری را اثبات نماید گواهی بلا اثر است زیرا چنین گواهی نمی تواند دلیل بر دعوی قرار گیرد و آنرا به ثبوت برساند ولی هر گاه مفاد گفتار گواهان یکی از لوازم عقلی دعوی را اثبات کند، آن گواه می تواند دلیل بر دعوی قرار گیرد چنانچه مورد گواهی از لوازم منحصر غیر قابل تفکیک مورد دعوی باشد، زیرا در این صورت با اثبات لازم دادرس قطع به وجود ملزوم پیدا می کند، همچنین است هر گاه مفاد گفتار گواهان مقداری از دعوی را اثبات کند که در این صورت بمقداری که ثابت شود معتبر خواهد بود.

۲ - علم و قطع به شهادت: شهادت باید از روی قطع و یقین باشد. شاهد باید به امری که شهادت می دهد یقین داشته باشد و چنانچه از روی ظن و تردید گواهی دهد شهادت او اعتباری ندارد. شاهد باید به وسیله حواس ظاهری خود بر مورد شهادت اطلاع یافته باشد (در صورتی که اطلاع بر امر به وسیله حس بینایی باشد او را شاهد بصری و چنانچه به وسیله حس شنوایی باشد او را شاهد سمعی گویند).

۳ - توافق شهود در معنا: شهادت شهود باید در معنی توافق داشته باشد. اختلاف گفتار گواهان در لفظ، چنانچه در معنی توافق داشته باشد موجب بی اعتباری شهادت نمی شود، زیرا الفاظ در شهادت جنبه طریقیّت برای کشف حقیقت واقعه دارد و چنانچه مفاد گفتار شهود با یکدیگر موافق باشد واقع امر را اثبات می کند، چنانکه موارد زیر بیان می نماید:

ماده «۱۳۱۶» ق.م: «شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد. ضروری ندارد.»

ماده «۱۳۱۸» ق.م: «اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.»

ماده «۱۳۱۷» ق.م: «شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابر این اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی به دست آید.»

مثلاً هر گاه کسی هشت شاهد در دعوای مطالبه خسارت در اثر بریدن ۱۰۰ اصله از درختان باغ خود بر علیه دیگری اقامه کند و در دادگاه سه نفر از آنان گواهی دهند که دیده اند پنجاه اصله از درختان باغ را خوانده قطع نموده است و دو نفر از آنان گواهی دهند که هفتاد اصله را بریده است و سه شاهد گواهی دهند که دیده اند نود اصله بریده است، دادرس به پرداخت خسارت پنجاه اصله درخت که قدر متیقن گفتار شهود است رأی صادر می نماید و نسبت به خسارت پنجاه اصله دیگر خواهان را محکوم می نماید، زیرا آنچه از گفتار شهود ثابت می گردد بریدن پنجاه اصله می باشد. (۳۸)

مدرک شاهد یا شهادت

معلوم شد ضابطه کلی برای شاهد در زمان شهادت دادن علم قطعی است و این علم باید به استاد دیدن یا شنیدن یا دیدن و شنیدن با هم باشد. پس شهادت دادن باید از روی یکی از امور ذیل باشد:

- ۱ - علم قطعی به مورد شهادت: که از هر راهی حاصل شود مقبول است چه با دیدن و چه با شنیدن و چه با طرق دیگر (مثلاً از راه تحقیق آثار یا مقدمات آن).
- ۲ - دیدن: در مواردی که برای ضبط شهادت، می توان به دیدن اکتفا کرد و احتیاج به شنیدن نمی باشد و آن در کارها و اعمال شخص می باشد از قبیل: غضب، دزدی، کشتن، شیر دادن، زائیدن و مانند اینها که در این صورت حتی شهادت انسان کر نیز پذیرفته است. زیرا در ضبط اعمال اشخاص، احتیاجی به شنیدن نمی باشد و دیدن آن کافی می باشد. مثل اینکه شخصی را می بینی که می زند یا می کشد یا دزدی می کند و غیره، سپس به آنچه که می بینی شهادت می دهی.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of Iran



- ۳- هم دیدن و هم شنیدن: و آن در جایی است که مورد شهادت، اقوال شخص باشد مثل عقود (نکاح - بیع - اجاره) و ایقاعات (طلاق) و دلیل اینکه در این موارد دیدن هم شرط می باشد این است که شاهد به گوینده الفاظ و اقوال علم پیدا کند بنابر این اگر چنانچه شخص از پشت پرده شاهد بر عقدی بوده باشد و فقط صدای عاقد را شنیده باشد کافی نیست، مگر اینکه صدای عاقد را کاملاً بشناسد که در این صورت سماع به تنهایی کافی خواهد بود.
- ۴- گاهی از تواتر و استفاضه نیز علم حاصل می شود. مثل اینکه شایع شده باشد که فلان قطعه وقف است و یا این زن همسر فلانی است، پس با شیاع آن برای شنونده علم به آن حاصل می شود. (۳۹)

شهادت به تسماع و استفاضه

گفتیم که گاهی از جهت تواتر و استفاضه علم حاصل می شود حال این مطلب را کمی بیشتر بررسی می کنیم تا بدانیم قائلان به آن چه عقیده ای دارند: مراد از استفاضه در اینجا شیاع خیر است به اندازه ای که شنونده به آن ظن غالبی که نزدیک به علم است پیدا کند که منحصر در عدد نیست و به اختلاف خبر دهندگان تفاوت می کند. تعدادشان باید بیشتر از دو نفر عادل باشد که شهادت بر عدالت شاهد می دهند باشد تا فرقی بین خبر عدل و غیر آن باشد. (۴۰)

تسماع و استفاضه اگر مفید علم باشند شهادت به آنها (نه به جهت مجرد استفاضه بلکه به جهت حصول علم) جایز است و در این صورت انحصار به امور خاصی ندارد بلکه در دیدنی ها و شنیدنی ها در صورتی که از آنها علم قطعی پیدا شود جایز است. و اگر مفید علم نباشد و فقط مفید ظن ولو نزدیک به علم باشند، شهادت به مسبب جایز نیست ولی شهادت به سبب جایز است مثل اینکه بگوید: این مشهور و مستفیذ است، یا من گمان دارم و یا از استفاضه است. (۴۱) بعضی از فقهاء نظرشان این است که در مورد استفاضه صرف ظن کافی است و می توان آن را مستند حکم قرارداد و برخی معتقدند که استفاضه موقعی حجّت و مثبت حقوق است که برای شنونده علم حاصل گردد و در هر صورت کسانی که از قضیه ای خبر می دهند باید بیش از دو نفر باشند بنابر این حقوقی که بوسیله استفاضه ثابت می شود و بین فقهاء مشهور است هفت چیز است. ۱. نسب ۲. ملک مطلق ۳. وقف ۴. موت ۵. نکاح ۶. عتق ۷. ولایت قاضی.

و دسته ای از فقهاء نظرشان این است که جز موارد مذکور چند چیز دیگر نیز به استفاضه ثابت می شود و آن عبارتند از: اسلام، کفر، حمل، وضع حمل، رضاع، نفقه، رشد، افلاس، و رؤیت هلال ماه. (۴۲)

بنابر این مراد از علم در شهادت، علمی است که از مشاهده و غیر مشاهده حاصل می شود.

اداء شهادت تبرعی

تبرع در اداء شهادت به این معناست که قبل از استنطاق حاکم و درخواست و طلب شهادت از او ادای شهادت نماید که این نوع از ادای شهادت در حق الناس مانع از قبول شهادت شاهد می شود بدلیل اینکه احتمال تهمت داده می شود و اینکه تبرع در ادای شهادت در حقوق الهی آیا مانع از ادای شهادت تبرعی است یا نه محل اشکال است: (۴۳)

شهید ثانی می فرماید: شهادی که پیش از درخواست حاکم شرع از او، ابتداءً و خودسرانه شروع به شهادت دادن بکند، این نوع از شهادت در مورد حقوق الناس قبول است، فرقی نمی کند چه شهادتش قبل از ادعای مدعی بوده باشد و چه بعد از ادعای او.

دلیل آن این است که چنین شهادتی مورد تهمت است به این که او انسانی است که بر شهادت دادن حریص می باشد و این خود از اسباب تهمت است. همانگونه که عداوت دنیوی یکی دیگر از سببهای تهمت بوده است.

البته پس از اینکه شهادت شخص متبرع قبول نشد، به واسطه این عدم قبول، شاهد جرح نمی شود تا شهادت او در یک واقعه دیگری قبول نگردد، زیرا خودسرانه شهادت دادن فسق نمی باشد تا شاهد بواسطه آن فاسق گردد. بنابراین اگر در واقعه دیگری شهادت داد شهادتش پذیرفته می شود (۴۴).

اما در موردی که حق الله باشد، مثل نماز و روزه و خمس و زکات، شهادت تبرعی قبول می شود یعنی اینکه شخصی بدون درخواست و مطالبه حاکم تبرعاً شهادت بدهد بر اینکه فلانی مثلاً نماز نمی خواند یا روزه نمی گیرد و یا زکات نداده است و یا خمسش را پرداخت نکرده است، این شهادت قبول می شود و تبرع در آن مانع از قبول شهادت نیست. زیرا هر چند شهادت در آن پیش از درخواست حاکم می باشد ولی چون خدای متعال در قرآن امر به اقامه شهادت فرموده است که «و اقيموا الشهادة لله (۴۵)» و برای خدا اقامه گواهی کنید پس به این جهت امر خدای متعال به جای درخواست حاکم پیش از شهادت خواهد بود، یعنی امر الهی در حکم استنطاق حاکم می باشد، پس شهادت مذکور از حکم تبرعی بودن خارج می شود (۴۶).

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



شهادت متبرع در حق مشترک

در صورتیکه مورد شهادت، حق مشترک بین حق خدا و حق مردم باشد مثل آزاد کردن بنده، دزدیدن مال (سرقت)، طلاق، عفو از قصاص و غیره، در اینصورت شهادت تبرعی چگونه می تواند باشد. آیا باید جنبه حق الله را ترجیح بدهیم تا شهادت تبرعی در آن پذیرفته شود و یا جنبه حق الناس را باید ترجیح داد تا اینکه شهادت تبرعی در آن مورد قبول واقع نگردد؟

در اینجا دو احتمال وجود دارد:

- ۱- احتمال دارد که جنبه حق الله را ترجیح بدهیم چون کسی نیست تا مدعی برای حقوق الهی باشد و حقوق خداوند را استیفا نماید، پس اگر چنانچه شهادت تبرعی را در آن نپذیریم حقوق خداوند ضایع می گردد که این جایز نمی باشد.
- ۲- احتمال دارد جنبه حق الناس را ترجیح دهیم به این جهت که دلایلی که می گوید شهادتی که مورد تهمت است مردود می باشد عام می باشد و این مورد (حق مشترک) را نیز شامل می شود و چون فرض این است که حق الناس هم در آن است، لذا شهادت تبرعی در حق الناس مورد تهمت است (۴۷).

مرگ شاهد بعد از ادای شهادت

بنا بر عقیده علمای اسلام، هرگاه دو شاهد نزد حاکم شرع شهادت دهند، سپس قبل از حکم بمیرند و یا یکی از دو شاهد بمیرد و یا دیوانه و یا بیهوش شوند به شهادتشان لطمه ای وارد نمی شود. چنانکه صاحب جواهر قائل شده است که در آن اختلافی نمی یابم به دلیل اینکه اصل صحت بر بقاء آن جاری می شود و نیز به دلیل اینکه حکم مستند به ادای شهادت است که شهادت هم حاصل شده است.

و هرگاه دو شاهد به هنگام شهادت مجهول الحال بوده باشند و بعد از اداء بمیرند سپس بعد از مرگ تزکیه شوند در این صورت تزکیه کاشف از صحت شهادت است، لذا حکم به موجب آن بر حاکم لازم می باشد. (۴۸)

نتیجه گیری

اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و به زیان دیگری را شهادت گویند که یکی از دو معنای بیّنه است و حجّیت آن از طریق آیات و روایات ثابت شده است.

شاهد که عنصر اساسی، شهادت است باید شرایطی همچون ایمان - بلوغ، عقل و ... داشته باشد و در صورت عدم هر یک از شرایط، گواهی شاهد مقبول نخواهد بود.

حد نصاب شهود در موضوعات گوناگون متفاوت است و تایید شهود اصلی توسط شهود فرع با رعایت شرایط لازم امری مقبول و ممکن است.

سند که معنا و به عبارتی کاربرد دوم بیّنه است چندان مورد استقبال فقهاء واقع نشده و جز در مواردی معدودی آن را قبول ندارند.

پی نوشتها

(۱) جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیه، ۲/۴۹۴.

(۲) بقره / ۲۸۳ و ۲۸۲.

(۳) طلاق / ۲ و ۱.

(۴) نور / ۴ و ۵.

(۵) دهخدا، لغت نامه دهخدا، حرف شین، ص ۱۴۵۹۴.

(۶) نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۷.

(۷) صفی پور، منتهی الارب، ج ۱، ص ۶۶۲.

(۸) سیدحسین امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۲۱۸.

International Conference on “the Third Millennium and Humanities”

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of IAN



- (۹) همان.
- (۱۰) ابوالقاسم یزدی، ترجمه شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۸۲.
- (۱۱) محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۹.
- (۱۲) شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۹.
- (۱۳) شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۵۲.
- (۱۴) حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۸۴.
- (۱۵) شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۵۲.
- (۱۶) مائده / ۱۰۶.
- (۱۷) طلاق / ۲.
- (۱۸) محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۶.
- (۱۹) محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۶.
- (۲۰) شیخ حسن قاروبی تبریزی، التّضیّد، ج ۹، ص ۲۶۴.
- (۲۱) شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۲.
- (۲۲) محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۶.
- (۲۳) محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۱.
- (۲۴) شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۱۳.
- (۲۵) علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۷.
- (۲۶) همانجا.
- (۲۷) علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۷.
- (۲۸) علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۷.
- (۲۹) محمد سنکلیجی، قضا در اسلام، ص ۱۰۰.
- (۳۰) محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۱۵.
- (۳۱) شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۷۶.
- (۳۲) شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ موسوی خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۱۸.
- (۳۳) شهید ثانی، همانجا.
- (۳۴) نور / ۴.
- (۳۵) شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۵۶.
- (۳۶) سید ابوالقاسم خویی، تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۲۶.
- (۳۷) بقره / ۲۸۲.
- (۳۸) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۲.
- (۳۹) شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۴.
- (۴۰) شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۴.
- (۴۱) امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۲.
- (۴۲) سنکلیجی، قضا در اسلام، ص ۱۹۷.
- (۴۳) محقق حلّی، مختصر النافع، ص ۲۸۰.

International Conference on “the Third Millennium and Humanities”

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی

Center of
Development of
Modern Training
of IAN



۴۴) شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۸۸.

۴۵) طلاق / ۲.

۴۶) شهید ثانی، شرح لمعه، ص ۳۸۹.

۴۷) همانجا.

۴۸) محمد جواد مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، ج ۵، ص ۱۶۹.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- امامی، سیدحسن، ۱۳۸۲ ه. ش حقوق مدنی انتشارات اسلامی، جلد ۲.
- جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، مصباح الفقاهة (تقرير بحثهای آیه الله خویی)، مکتبه الداوری قم (به قلم محمد علی توحیدی تبریزی).
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ه. ش، لغت نامه، دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد ۶، و جلد ۱۰.
- سنگلجی، محمد، ۱۳۳۵ ه. ش، آیین دادرسی در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ ه. ق. من لا یحضره الفقیه، دارالاضواء.
- صفی پور، عبدالکریم، منتهی الارب فی لغة العرب، کتابخانه سنائی. بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ه. ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- نجفی، محمد حسن ۱۹۸۱ م. جواهر الکلام، شرح بر شرائع الاسلام، بیروت، دارالمورخ العربی.
- یزدی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸ ه. ش، ترجمه شرائع الاسلام، محقق حلی، دانشگاه تهران.